

محاصر و اقتصادی مدینه ضربه

سنگینی بود بر انقلاب

خواندیم که انقلاب بزرگ محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم، به علل مختلفی باشکست رو برو گردید و پیرامون عوامل سیاسی شکست انقلاب او توضیح دادیم، اینک عوامل اقتصادی شکست این انقلاب را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

● جنگی باشد تاریخ نیز این معنی را تأیید می کند چنان که « طلحه » و « زبیر » وقتی که می خواستند برضد حکومت علی (ع) شورش کنند، بصره را مرکز عملیات خود قرار دادند، خود علی (ع) نیز به جای مدینه، کوفه را مرکز حکومت خود قرار دادند، خود علی (ع) نیز به جای مدینه کوفه را مرکز حکومت خود قرار دادند

● دومین عامل شکست رهبر انقلاب شیعیان در حجاز (مدینه)، عامل اقتصادی بود، زیرا اوشهر مدینه را مرکز انقلاب و پایگاه عملیات خود قرارداد در صورتی که این شهر با وجود قد است و پیوه و تاریخ درخشانی که در اسلام دارد، از نظر منابع اقتصادی محدود است و نمی تواند مرکز يك انقلاب، و یا پایگاه عملیات

شواهد مختلف تاریخی ، عدم ظرفیت شهر مدینه را برای مرکزیت انقلاب تایید می کنند ، که از آن جمله اظهارات منصور عباسی است ، وی پس از قیام محمد نفس زکیه در مدینه ، گفت : « مدینه شهری فاقد زراعت و دام ، و تجارت گسترده است . »

و نیز وقتی که محمد ، از « نافع » (۳) خواست که به وی بپیوندد و در این زمینه اصرار ورزید ، او پاسخ داد :

کاری نمی توانی پیش بهی ، زیرا در شهری قیام کرده ای که نه مال و ثروت دارد نه مردان جنگی و نه مرکب و سلاح او من حاضر نیستم خود را در این معرکه به کشتن بدهم ! (۴)

همچنین هنگامی که « منصور » قیام محمد ، در مدینه را به « جعفر بن حنظله » اطلاع داد ، وی گفت :

« خدایا شکر کن زیرا او در شهری قیام کرده که فاقد مال و رجال جنگی و مرکب و اسلحه است (۵)

نیز دیدیم که مرکز حکومت امویان ، شام ، و مرکز حکومت عباسیان عراق بود (۱) بنابراین مدینه برای مرکزیت انقلاب مناسب نبود ، و چندان ظرفیت نظامی نداشت به همین جهت اهل مدینه نتوانستند حکومت یزید بن معاویه در جریان قاجعه «عمر» در برابر سپاه او برای مدت طولانی مقاومت کنند و بسیاری از اهالی مدینه به شهادت رسیدند (۲)

شهر محروم

از هنگامی که محمد نفس زکیه در مدینه انقلاب نمود بسیاری از مردم ، شکست او را پیش بینی می کردند ، شاید منصور نیز احتمال نمی داد او مدینه را پایگاه خود قرار دهد ، زیرا او ردهای محمدا (در مدت اختفای وی) ، در مناطق دیگر جستجو می کرد و دست به یک سلسله اقدامات احتیاطی و امنیتی در شهرهای خراسان و عراق و به ویژه در کوفه می زد و آنچه احتمالش را نمی داد ، قیام او در مدینه بود .

۱- البته انتخاب شام یا عراق جهت مرکزیت حکومت ، از طرف امویان یا عباسیان ، تنها جنبه اقتصادی نداشت ، بلکه جهات دیگری نیز در این کار مؤثر بود که از آن جمله می توان تناسب مسافت این دو شهر با سایر مناطق اسلامی را نام برد .

۲- الامامة والسياسة ج ۱ ص ۱۵۳

۳- نوه عبدالله زبير

۴- تاريخ طبري ج ۶ ص ۲۰۰

۵- مدرک گذشته ص ۲۰۴

محاصره اقتصادی

منصور می دانست که شهر مدینه توانایی تأمین آذوقه و نیازمندی های مالی و سلاح و نفقات جنگی برای محمد نفس زکیه را ندارد ، ولی تصمیم گرفت عرصه را پیش از پیش بر محمد تنگ سازد ، او را از طریق محاصره اقتصادی که گاهی پیش از جنگ مسلحانه اثر دارد ، از پای در آورد ، او می دانست که حجاز در طول سال ، از محصولاتی که از شام و مصر وارد می شد ، تغذیه می کند ، از این رو دستور داد راه ورود محصولات این دو منطقه به حجاز قطع شود ، تا مردم حجاز در فشار و مضیقه قرار گرفته توان خود را از دست بدهند و در اثر شدت فشار و محرومیت آرزوی رهایی از انقلاب را بکنند !

گذاشت و به مسئول امور در بار خلافت خود گفت : هم اکنون به حاکم مصر می نویسم تا راه ورود غلات مصر به مکه و مدینه را به بندد زیرا اگر این محصولات به آنان نرسد در تنگنای سختی قرار خواهند گرفت . ۱ (۲)

همزمان با این تنگنای اقتصادی که بر مردم انقلابی مدینه تحمیل شد ، منصور ، عراق را پایگاه خود قرار داده بود که در آن زمان ، هم از نظر مواد غذایی غنی بود و هم نیروی نظامی به حد کافی داشت .

منصور از بیت المال سرشار مسلمانان عراق ، برای سرکوبی انقلاب حجاز استفاده می کرد و از این نظر ، جنگ میان او و محمد نفس زکیه ، یک جنگ نابرابر بود .

چرا پیامبر اسلام مدینه را مرکز قرارداد ؟

یاران محمد می دانستند ، که مدینه این شهر مقدس ، برای مرکزیت انقلاب ، مناسب نیست از این رو به وی پیشنهاد کردند که حجاز را ترك گفته به مناطقی که اقتصاد بهتر ، و توانائی بیشتر ، برای تأمین نیاز - مندی های اودارند ، برو دتا به تواند وضع اقتصادی مشابهی با منصور که منابع سر - شار اقتصادی عراق را قبضه کرده بود پیدا کند ، این عده پیشنهاد خود را چنین مطرح

یکی از یاران منصور که به آسیب پذیری مدینه در برابر محاصره اقتصادی توجه داشت ، به وی چنین توصیه کرد :

« شخص مورد اعتمادی را به فرست تا به نقطه ((وادی القرای)) برود و در آنجا مانع حرکت کاروان های حامل مواد غذایی به سوی مدینه شود ، تا محمد و طرفداران او از گرسنگی به میرند (۱)

منصور این توصیه را به مورد اجراء

۱ - تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۰۴

۲ - مدرک گذشته ص ۲۳۹

کردند ؟

« تودرس زمینی هستی که میزان اموال و مواد غذایی و اسب و اسلحه جنگی آن از همه جا کمتر و مردان آن از همه ناتوان ترند و با این حال می خواهی با مردمی به جنگی که اموال و اسلحه آنان بیشتر، مردان شان شجاع تر، و به تأمین مواد غذایی لازم ، توانا ترند ، به نظر ما خوب است با پیروان خود به مصر بروی ، در مصر احدی یاری شکست تو را نخواهد داشت و از نظر اسلحه و مرکب جنگی و مواد غذایی و نیروی نظامی با دشمن برابر خواهی بوده » (۱)

به نظر می رسد که این پیشنهاد ، در آن شرایط ، پیشنهاد خوبی بود ، ولی محمد آن را رد کرد ، و پیشنهاد یکی از یاران خود را که صرفاً از روی احساسات مذهبی بود پذیرفت ، پیشنهاد او این بود که همچون پیامبر اسلام که مدینه را مرکز اسلام قرار داد و از همان شهر به پیروزی رسید مدینه را ترك نگوید !
در صورتی که شرایط زمان پیامبر اسلام

(ص) با شرایط زمان محمد نفس زکیه تفاوت اساسی داشت زیرا پیامبر اسلام به حکم دعوت و اعلام پشتیبانی انصار ، مدینه را انتخاب کرد و هنگام ترك مکه ، شهری جز مدینه وجود نداشت که پیامبر اسلام به تواند دعوت خود را در آن گسترش دهد .

پس از هجرت نیز سال ها قلمرو قنوذ پیامبر همان شهر مدینه بود از این گذشته پیشوای اسلام در جنگ احد ، پیشنهاد مسلمانان دایره جنگ با مشرکان در خارج شهر را پذیرفت ، و علت شکست در این جنگ این نبود که از مدینه خارج شدند ، بلکه علت آن نافرمانی تیراندازانی بود که در شاک کوه مستقر بودند و به امید جمع آوری غنائم آنجا را رها کردند .

باری می توان به طور خلاصه ادعا کرد که یکی از عوامل شکست محمد نفس زکیه انتخاب مدینه جهت مرکزیت انقلاب بود که از نظر اقتصادی آسیب پذیر بود و ظرفیت تأمین نیازهای جنگی را نداشت .

۱ - مقاتل الطالبین ص ۲۶۸

امام صادق (ع) فرمودند:

انما یأمر بالمعروف
وینهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال:
عامل بما یأمر به، تارك لما ینهی عنه، عادل فیما
یأمر و عادل فیما ینهی، رفیق فیما یأمر رفیق

فیما ینهی (۲) در حقیقت کسی امر بمعروف و نهی از منکر می کند که دارای سه خصیلت باشد : ۱- به آنچه که امر می کند، خود عامل به آن باشد و آنچه را که مردم را از انجام دادنش باز میدارد و نهی میکند خود مرتکب آن نشود .

۲- وسایل کتاب امر بمعروف و نهی از منکر، باب ۱، روایت ۳